

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۰

صفحات: ۱۴۴-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۷/۷

## نقش عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی در شهرستان گنبد کاووس (۱۳۹۰)

دکتر علیرضا اسماعیلی\*

### چکیده

مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از حضور در پای صندوق‌های رأی تا کسب منصب‌های حکومتی است. هدف از این پژوهش شناخت نقش عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان در شهرستان گنبد کاووس می‌باشد. روش پژوهش پیمایشی و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد. جامعه آماری کلیه ساکنین ۱۸ سال به بالای این شهرستان و حجم نمونه ۴۰۰ نفر انتخاب گردیده است و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. نتایج نشانگر آن است که بین سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات، میزان استفاده از رسانه‌ها، میزان ارتباط با مراکز شهری بزرگ و میزان اعتماد به دولت با میزان مشارکت سیاسی آنان با ۹۹ درصد اطمینان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. در مجموع متغیرهای مورد بررسی ۲۶/۱ درصد مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند.

### کلیدواژه‌ها

مشارکت سیاسی، اعتماد به دولت، احساس بی‌قدرتی، استفاده از رسانه‌ها، نوسازی.

are1349@gmail.com

\* عضو هیات‌علمی و استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۰

## مقدمه

مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از حضور در پای صندوق‌های رأی تا کسب منصب‌های سیاسی یا اداری است که تنها در دموکراسی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. دموکراسی یا حکومت مردم، واژه‌ای است یونانی و معنی آن حکومت مستقیم و بدون واسطه مردم است. در یونان باستان، قدرت را در کلیت آن متعلق به همه شهروندان می‌دانستند و معتقد بودند که بهترین نوع حکومت زمانی تحقق می‌یابد که دارندگان صفت شهروندی در قدرت سیاسی شرکت کنند. دموکراسی در معنای کنونی آن، تنها نظام سیاسی است که حضور شهروندان در عرصه سیاست و مداخله آنان در امور حکومتی را به‌عنوان حق شهروندی به رسمیت شناخته است. ویژگی منحصر به فرد دموکراسی در مقایسه با نظام سیاسی دیگر، حضور شهروندان در عرصه سیاست و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت سیاسی خود است.

مشارکت سیاسی<sup>۱</sup> «مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت است» (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۳۰۰). همچنین «مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است» (مصفا، ۱۳۷۵: ۹). «مشارکت سیاسی به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اراده جامعه و تعریف مصالح عمومی است» (علیخانی، ۱۳۷۷: ۶۱).

بنابراین برای اینکه یک نظام خصلت مردم سالارانه داشته باشد، باید بیشتر مردم در ترکیب‌بندی قدرت و سیاست مشارکت کنند. شهروندان حق انتخاب کردن نمایندگان و کارگزاران حکومت را داشته و خود نیز می‌توانند به مناصب و مسؤولیت‌های سیاسی راه یابند. در واقع مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی مردم برای تعیین سرنوشت جامعه خود است. به یقین تنها از طریق مشارکت است که قدرت سیاسی به شیوه مسالمت‌آمیز جا به جا می‌گردد و بدون شک میزان توسعه سیاسی یک کشور بستگی مستقیم به آن دارد.

موضوع مورد مطالعه در این مقوله بررسی عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی مردم شهرستان گنبد کاووس واقع در استان گلستان می‌باشد. در کشور ایران موضوع مشارکت سیاسی در شهرهای کوچک و روستاها به دلیل پدید آمدن گروه‌های جدید شهری و روستایی که دارای تحصیلات بالاتر و برخوردار از وسایل ارتباط جمعی و امکانات اقتصادی بیشتری هستند ابعاد تازه‌تری پیدا کرده است. از این‌رو، برخی از سؤالاتی که پاسخگویی به آن‌ها ضرورت انجام پژوهش را ایجاب می‌کند عبارتند از:

۱- Political Participation

نقش عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی در شهرستان گنبد.....

- عوامل اجتماعی مؤثر در مشارکت سیاسی کدامند و در این میان عوامل اجتماعی متأثر از نوسازی از قبیل تحصیلات، ارتباط با شهر و رسانه‌های گروهی در جلب مشارکت سیاسی چه نقشی دارند؟  
- عوامل روانشناختی - اجتماعی مانند اعتماد به دولت و احساس بی‌قدرتی در مشارکت سیاسی تا چه حد نقش دارند؟  
- آیا بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی به افزایش مشارکت سیاسی آنان منجر شده است؟

## گفتار اول: کلیات تحقیق

### الف) اهمیت پژوهش

مشارکت سیاسی یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی در کشورها به شمار می‌رود و توسعه سیاسی خود یکی از ابعاد توسعه همه جانبه است. از این رو، پرداختن به مقوله مشارکت سیاسی می‌تواند روشنگر یکی از ابعاد توسعه یافتگی باشد. موضوع مشارکت به‌عنوان یکی از رهیافت‌های نوین در مباحث توسعه مطرح است و صاحب‌نظران مباحث توسعه پس از تجربه چندین دهه برنامه‌های توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از مؤثرترین راه‌های رسیدن به توسعه واقعی و با دوام، همان جلب مشارکت مردم در فرایند توسعه از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا و همچنین با صرفه‌ترین و پایدارترین روش است.

در تبیین اهمیت موضوع باید گفت که جامعه ایران با ورود مدرنیسم به خصوص در صد سال اخیر برخی دستاوردهای آن مانند انتخابات آزاد، قانون اساسی و حکومت قانون نیز وارد عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان شد. این ارزش‌ها در تقابل جدی با ارزش‌های پدرسالارانه و اقتدارگرایانه‌ای قرار گرفته است که ناشی از سنت دیرینه حکومت‌های مطلقه از نوع استبداد شرقی است. از این رو، بحث مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه ایران است.

### ب) اهداف پژوهش

- ۱- هدف اصلی: شناخت عوامل اجتماعی و روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی است.
- ۲- اهداف فرعی:
  - ۱-۲- شناخت و آگاهی از نقش عوامل اجتماعی مطرح در نظریات نوسازی مانند وضعیت اقتصادی، نوع شغل، تحصیلات و سواد، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، رابطه با مراکز شهری بزرگ و شهرنشینی بر میزان و نوع مشارکت سیاسی؛

۲-۲- شناخت و آگاهی از نقش عوامل روانشناختی- اجتماعی مانند احساس بی‌قدرتی و اعتماد به دولت بر میزان و نوع مشارکت سیاسی.

### ج) پیشینه تحقیق

در پژوهشی، تحت عنوان «بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر شیراز»، متغیرهای سیاسی بودن دوستان، عضویت در انجمن‌های اداری، علاقه به برنامه‌های سیاسی، خانواده سیاسی، مذهبی بودن، آگاهی سیاسی، جنسیت، مشارکت در تدوین تصمیم‌گیری‌های محل کار با متغیر مشارکت سیاسی جوانان رابطه معناداری داشته است. الگوی دخالت در فعالیت‌های سیاسی که در این تحقیق به دست آمده، با الگوی بسیاری از تحقیقات پیشین همانند است؛ به طوری که مردان بیش از زنان، مجردها بیش از متاهلان، افراد دارای مشاغل دولتی بیش از دارندگان مشاغل آزاد، افراد دارای تحصیلات بالا بیش از افراد بدون تحصیلات یا دارای تحصیلات پایین، وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شوند (ایمان، ۱۳۷۷: چکیده).

در تحقیق دیگری، تحت عنوان «رفتار سیاسی جوانان در ایران (انتخابات ریاست جمهوری، شوراها، مجلس خبرگان)»، جوانان کمتر به شکل‌های سنتی یا متعارف مشارکت سیاسی (نظیر رای دادن یا عضویت در احزاب) می‌پردازند آنها یا از عرصه سیاست کناره‌گیری می‌کنند یا حضور آنان بیشتر در زمینه مشارکت سیاسی غیرمتعارف (نظیر جنبش‌های اجتماعی جدید و حرکت‌های سمبلیک سیاسی) مشهود است در سایر نظام‌ها، جوانان اگر احساس همبستگی و نزدیکی با نظام داشته باشند پیشتر حمایت از نظام پیشرو و اهداف آن هستند و اگر احساس کنند که با نظام بیگانه‌اند پیشتر ایجاد تحول در نظام حاکم می‌گردند. جوانان امروز ایران در سطح بالایی نسبت به نظام سیاسی و ارزش‌های آن احساس بیگانگی می‌کنند و این روند به خاطر اختلالات موجود در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی آنان تشدید شده است بررسی نگرش جوانان نسبت به نظام و مسئولان و همچنین دیدگاه آنان در مورد برخی از ارزش‌های اساسی مد نظر نظام موید این نظر است (مزینانی، ۱۳۸۲: چکیده).

در پژوهش فهیمه حبیب‌زاده تحت عنوان «جامعه‌شناسی بررسی هویت ملی و دینی جوانان و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها»، جوانانی که از پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتری برخوردار بودند میزان مشارکت سیاسی- اجتماعی آنها ضعیف‌تر بود (همان).

دانیل لرنر، در مطالعه در شش کشور خاور میانه از قبیل مصر، لبنان، اردن، ترکیه، سوریه و ایران، ارتباط متغیرهای اجتماعی مانند سکونت (شهر و روستا) میزان تحصیلات، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، سن، مذهب و استفاده از رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما) را با مشارکت سنجیده است (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

#### د) روش‌شناسی

روش تحقیق مورد استفاده در این بررسی روش پیمایشی است. روش پیمایشی از روشهای تحقیق کمی در علوم اجتماعی به شمار می‌رود. جامعه آماری پژوهش عبارت است از کلیه افراد ۱۸ سال و بالاتر ساکن شهرستان گنبد کاووس که طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، ۱۲۴۶۳۷ نفر برآورد می‌شود که طبق محاسبه فرمول کوکران، حجم نمونه ۴۰۰ انتخاب گردید. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق نخست بصورت فیش نویسی از مطالب مربوط به موضوع تحقیق، و سپس پرسشنامه می‌باشد. همچنین برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها، از آمارهای توصیفی و استنباطی استفاده شده که مهمترین تکنیک‌های آماری مورد استفاده عبارتند از: ضرایب همبستگی، رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر که از طریق نرم‌افزار SPSS انجام گرفت.

#### گفتار دوم: مبانی نظری پژوهش

##### الف) نظریه‌های مشارکت سیاسی

در تبیین مشارکت سیاسی از دو نظریه مهم یاد می‌گردد:

۱- نظریه‌های ابزاری: که مشارکت را وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف برای فرد یا گروهی از افراد می‌داند. «طبق نظریه ابزاری، افراد مشارکت سیاسی را نه به‌عنوان یک هدف مهم و یا یک نظریه و تکلیف، بلکه به‌عنوان یک ابزاری برای رسیدن به اهداف خود تلقی می‌کنند. هرگاه شهروندان احساس کنند که می‌توانند از این وسیله برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کنند دست به نوعی مشارکت سیاسی خواهند زد» (کلانتری، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

۲- نظریه‌های تکاملی: که مشارکت در امور سیاسی را به منزله مسؤولیت اجتماعی در نظر می‌گیرند. بنابراین یک شهروند آرمانی بدون اثر و نتیجه فردی و در جهت منافع جامعه، در امور سیاسی و حکومتی مشارکت تام دارد. «مشارکت یک تجربه یادگیری که شهروند را نه تنها آگاه از حقوق خود، بلکه آگاه از وظایف و مسؤولیت‌هایش پرورش دهد» (همان، ۲۷۵).

روانشناسان ویژگی‌های روانی را در تعیین مشارکت سیاسی عامل تعیین کننده می‌دانند. به نظر آنها برخی افراد علاقمند و برخی دیگر متنفر از مشارکت سیاسی هستند. به نظر یونگ «افراد برونگرا بیشتر به مشارکت سیاسی علاقه دارند» (دوورژه، ۱۳۵۷: ۲۱۷). یکی از نظریات روانشناختی، نظریه اثر بخشی سیاسی یا اعتماد سیاسی است. طبق آن فرد احساس می‌کند با مشارکت خود، می‌تواند بر نظام سیاسی اثر گذاشته و بر فعالیت آنها نظارت داشته باشد. از جمله نظریه پردازان رفتارگرا در باب مشارکت سیاسی، می‌توان به رابرت دال اشاره کرد. وی تلاش کرد تا پدیده «گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی» را تبیین کند. در این خصوص، وی معتقد است: اگر میزان اثر بخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد، و اگر میزان اثر بخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به نظر رابرت دال «معمولاً افرادی احساس اعتماد سیاسی بالایی می‌کنند که در فعالیت‌های سیاسی قبلی خود به موفقیت‌های دست یافته‌اند. به عبارت دیگر، موفقیت در مشارکت‌های سیاسی قبلی، احساس اعتماد سیاسی را افزایش داده و تثبیت می‌کند» (Dahl, ۱۹۸۴:۹۹). دال بر این عقیده است که «ارتباط با مسئولان سیاسی، احساس اعتماد سیاسی را افزایش می‌دهد» (Dahl, ۱۹۷۴:۲۸۷).

بر اساس نظریه نوسازی سیاسی، جوامع بر پایه دو قطب سنتی و مدرن مشخص می‌شوند و هر چه به قطب مدرن نزدیک‌تر شوند اشکال جدید زندگی اجتماعی و از جمله مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترش می‌یابد. بنابراین، شهرنشینی، صنعتی شدن و گسترش رسانه‌های گروهی و افزایش تحصیلات و رفاه اقتصادی منجر به افزایش سطح مشارکت می‌شود و ساکنان مناطق شهری به دلیل برخورداری بیشتر از جلوه‌های مدرن زندگی، مشارکت بیشتری در حیات سیاسی و اجتماعی خود دارند. مطالعات دانیل لرنر، لیپست، اینکلس و اسمیت مؤید این مطلب هستند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

مایکل راش نیز ارتباط میان ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و مشارکت را مورد بررسی دقیق‌تری قرار می‌دهد بر اساس این مطالعات، ساکنان روستایی ژاپن مشارکت بیشتری نسبت به ساکنان شهری دارند. همچنین در بسیاری از کشورهای جهان سوم افرادی که در روستاها زندگی می‌کنند احساس هویت بسیار نیرومندتری دارند تا کسانی که در نواحی شهری رو به گسترش به سر می‌برند (راش، ۱۳۸۱: ۱۳۲). بنابراین، گروه‌هایی از جامعه که بیشتر از مواهب

توسعه از جمله رفاه اقتصادی، تعلیم و تربیت، دسترسی به رسانه‌های گروهی، شهرنشینی و برخوردار هستند زمینه‌های مساعدتری برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی دارند. دانیل لرنر مطالعه خود را در شش کشور خاورمیانه (ترکیه، لبنان، ایران، اردن، مصر و سوریه متمرکز ساخته که حاصل آن کتابی به نام «گذر از جامعه سنتی، نوسازی در خاورمیانه» است. وی با رویکرد جامعه‌شناختی - روانشناختی به مطالعه پرداخته است. اندیشه لرنر در چهارچوب نظریه اشاعه فرهنگی است به این معنی که با بسط و نشر عناصر فرهنگی جوامع مدرن در کشورهای جهان سوم آمادگی روانی و اجتماعی برای پذیرش عناصر فرهنگی جدید و ایفای نقش مؤثر در این رابطه فراهم می‌شود. به نظر لرنر مهم‌ترین عناصر و متغیرهای نوسازی‌کننده عبارتند از: رسانه‌های گروهی، تعلیم و تربیت و شهرنشینی. نفوذ و گسترش این عناصر به درون جامعه سنتی دگرگونی در نگرش‌ها و باورهای مردم را در پی دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۰۷).

اینکلس و اسمیت نیز به ابعاد روانی و اجتماعی نوسازی می‌پردازند و انسان‌نویین را فراهم‌کننده توسعه اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند که دارای دو جنبه داخلی و خارجی است که یکی به محیط وی و دیگری به وجهه‌نظرها، ارزش‌ها و احساسات او مربوط می‌شود. آن‌ها به بیان شاخص‌های متعدد تجدد در انسان‌نویین از جمله تمایل به برنامه‌ریزی و مشارکت در امور روی می‌آورند و عواملی مانند آموزش و پرورش، محیط شهری، وسایل ارتباط جمعی، دولت ملی و احزاب سیاسی و فعالیت در مشاغل جدید را در بروز آن‌ها مؤثر می‌دانند. اینکلس و اسمیت از میان این عوامل بر نوع شغل و کار در کارخانه بیشتر تأکید دارند (همان، ۲۱۲). اینکلس و اسمیت، رابطه بین وضعیت شغلی، منزلت شغلی افراد را با مشارکت اجتماعی و سیاسی مطرح کرده‌اند. به این نحو که مشاغل جدید در بخش‌های صنعتی و شهری، خدماتی و اداری با مشارکت بیشتری نسبت به مشاغل سنتی همراه است (همان، ۲۱۶).

مارتین لیپست معتقد است در کشورهای مختلف از جمله آلمان، سودان، آمریکا، نروژ، فنلاند و برخی کشورهای دیگر، مردان بیشتر از زنان، تحصیل‌کردگان بیشتر از کم‌سوادان، شهرنشینان بیشتر از روستائیان، افراد ۳۵-۵۵ ساله بیشتر از جوانان، متاهلین بیشتر از مجردین، افراد دارای منزلت بالاتر بیشتر از افراد دارای منزلت پایین تر و افراد عضو سازمان‌های غیر دولتی مدنی بیشتر از افراد غیر عضو در فرآیند اجتماعی مشارکت دارند، همچنین به نظر او «محل سکونت از حیث روستایی و شهری و هم از حیث موقعیت اجتماعی و فرهنگی در میزان مشارکت افراد اثر گذار هستند» (Lipset, ۱۹۶۳: ۲۱۴).

هانتینگتون مطالعات متعددی در زمینه توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی انجام داده است و به تأسی از لرنر نوسازی را فراگردی چندبعدی می‌داند که در همه زمینه‌های اندیشه و فعالیت جریان دارد. به نظر وی جنبه‌های اصلی نوسازی عبارتند از شهرنشینی، صنعتی‌شدن، دنیاگرایی، دموکراتیزه شدن، آموزش و دسترسی به رسانه‌های ارتباط جمعی. وی بر نهادینگی و ثبات سیاسی همراه سطح قابل قبولی از مشارکت سیاسی به‌عنوان دو معیار توسعه سیاسی تأکید می‌کند. وی تحرک اجتماعی را که بر اثر گسترش ارتباطات، تحصیلات و شهرنشینی و ارتقای وضعیت اقتصادی به وجود می‌آید، عامل اصلی مشارکت سیاسی می‌داند که چنانچه با عدم نهادینگی سیاسی توأم نباشد بی‌ثبات‌کننده و موجب تباهی سیاسی است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۵).

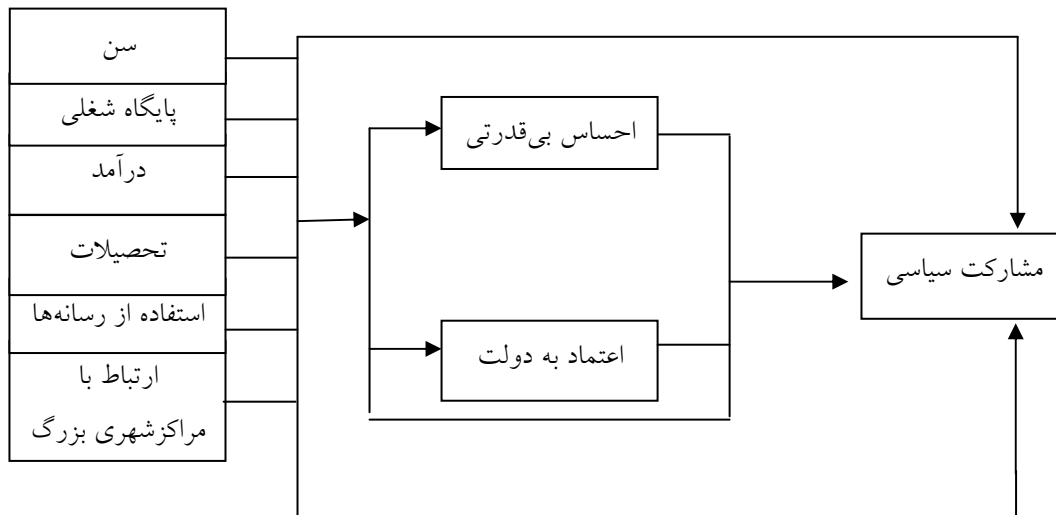
مفهوم بی‌قدرتی به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده از خود بیگانگی در تحقیقات سیمن و لوین مورد استفاده قرار گرفته است. این دسته از نظریات توانایی افراد در وارد شدن به سیاست را موضوع تحلیل خود قرار داده‌اند. ریشه این نظریات را نزد جامعه‌شناسان کلاسیک مانند مارکس می‌توان یافت. از نظر لوین احساس بی‌قدرتی سیاسی اعتقاد فرد به این است که عمل او بر تعیین سیر وقایع سیاسی تأثیری ندارد. در این حالت فرد به این باور رسیده است که جامعه به وسیله گروه کوچکی از افراد قدرتمند اداره می‌شود که صرف نظر از هر نوع فعالیت یا عمل او همچنان قدرت خود را حفظ می‌کند و فرد در چنین حالتی کل فرایند سیاسی را توطئه‌ای مخفیانه که هدف آن بهره‌برداری از مردم و بازی کردن با آنها است می‌داند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۸۹). به نظر سیمن بی‌قدرتی نوعی بیگانگی است که در آن فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های اجتماعی که در آنها کنش متقابل دارد نمی‌تواند تأثیر بگذارد و از قدرت کافی برای مهار پیامد رویدادهای سیاسی و اقتصادی برخوردار نیست.

اعتماد به دولت یکی از اشکال سرمایه اجتماعی است. به تعبیر کلمن «اعتماد تسهیل‌کننده مبادلات در فضای اجتماعی است و هزینه مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل می‌رساند و برای حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد» (کلمن، ۱۳۷۷: ۲۹۷). به نظر پاتنام «سرمایه اجتماعی بر قابلیت جامعه برای ایجاد انواع انجمن‌های داوطلبانه دلالت دارد که افراد را به همکاری با یکدیگر و در نتیجه حفظ تکثرگرایی دموکراتیک تشویق می‌کند» (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). اعتماد در مقوله‌های مختلف از جمله اعتماد افراد به یکدیگر، اعتماد افراد به دولت، اعتماد افراد به سازمان‌ها واقع می‌شود. آنچه درمبحث حاضر به آن پرداخته می‌شود، اعتماد به دولت است که بیشتر مرتبط با مشارکت سیاسی است.



مدل نظری این پژوهش تلفیقی از نظریه های مورد بررسی است. متغیرهایی که به عنوان عوامل نوسازی جامعه سنتی مطرح شده اند در تحقیق حاضر به عنوان عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی مورد بررسی واقع شده است. که از جمله آنها می توان به وضعیت اقتصادی، شغل، تحصیلات، ارتباط با مراکز شهری بزرگ، استفاده از رسانه های گروهی اشاره کرد. از طرف دیگر دو متغیر احساس بی قدرتی و اعتماد به دولت به عنوان متغیرهای واسط در مدل نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند. بر این اساس انتظار می رفت که گروه هایی از جوانان شهری که بیشتر از مواهب توسعه و نوسازی بهره مند هستند، احساس بی قدرتی کمتر و اعتماد بیشتری به دولت برای شرکت در امور سیاسی و اجتماعی پیدا کنند. احساس بی قدرتی و اعتماد می تواند توجه کننده نقش گسترده تر گروه های جدید جوانان شهری در حیات سیاسی و اجتماعی باشد. به عبارت دیگر جریان توسعه و نوسازی در مناطق شهری کوچک سبب می شود که احساس توانمندی و اعتماد به دولت در میان آنها تقویت شود و از این طریق زمینه روانی برای مشارکت سیاسی بیشتر فراهم شود.

مدل نظری تحقیق



**ب) فرضیه های پژوهش**

- بین سن و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

- بین پایگاه شغلی و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت اقتصادی و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- بین میزان تحصیلات و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- بین میزان استفاده از رسانه‌های گروهی و مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- بین میزان ارتباط با مراکز شهری بزرگ و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.
- بین میزان اعتماد به دولت و مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

### گفتار سوم: یافته‌های پژوهش

در این بخش جهت معنی‌داری رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته از ضرایب همبستگی اسپیرمن و پیرسون و سپس جهت تبیین داده‌ها از رگرسیون چندگانه یا چند متغیره با روش Enter و در نهایت جهت نقش هر یک از متغیرها در متغیر وابسته از تحلیل مسیر استفاده می‌گردد.

نتایج سنجش رابطه بین متغیرهای مورد بررسی، نشانگر وجود رابطه بین همه متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی است، لیکن میزان همبستگی بین متغیرها متفاوت است. میزان ضریب همبستگی استفاده از رسانه و مشارکت سیاسی با  $r=0/403$  بیشترین همبستگی مثبت و مستقیم را نشان می‌دهد و بعد از آن به ترتیب متغیرهای اعتماد به دولت با  $r=0/302$ ، سن با  $r=0/295$  و متغیرهای وضعیت اقتصادی و پایگاه شغلی با  $r=0/273$  در رده‌های بعدی قرار دارند. و متغیرهای ارتباط با مراکز شهری بزرگ با  $r=0/265$  و احساس بی‌قدرتی با  $r=0/166$  ارتباط منفی و معکوس را نشان می‌دهند. نتایج فرضیه‌ها به تفکیک در ذیل می‌آید.

جدول ۱- میزان رابطه متغیرهای مستقل با مشارکت سیاسی

نام متغیر	مقدار ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری	نوع آزمون	نتیجه
سن	۰/۲۹۵	۰/۰۰۰	اسپیرمن	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
تحصیلات	۰/۲۳۵	۰/۰۰۰	اسپیرمن	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
پایگاه شغلی	۰/۲۷۳	۰/۰۰۰	اسپیرمن	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
وضعیت اقتصادی	۰/۲۷۳	۰/۰۰۰	اسپیرمن	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
ارتباط با مراکز شهری	-۰/۲۶۵	۰/۰۰۰	اسپیرمن	رابطه منفی و معکوس وجود دارد
میزان استفاده از رسانه	۰/۴۰۳	۰/۰۰۰	اسپیرمن	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
احساس بی‌قدرتی	-۰/۱۶۶	۰/۰۰۱	پیرسون	رابطه منفی و معکوس وجود دارد
اعتماد به دولت	۰/۳۰۲	۰/۰۰۰	پیرسون	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد

فرضیه اول: بین سن افراد و میزان مشارکت سیاسی آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و با افزایش سن مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند.

فرضیه دوم: بین سطح تحصیلات افراد و میزان مشارکت سیاسی آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و با افزایش سطح تحصیلات میزان مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه سوم: بین پایگاه شغلی و میزان مشارکت سیاسی افراد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و هر چه افراد از پایگاه شغلی بالاتری برخوردار باشند بر میزان مشارکت سیاسی آنها نیز افزوده خواهد شد.

فرضیه چهارم: بین وضعیت اقتصادی و درآمدی افراد و میزان مشارکت سیاسی آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و هر چه افراد از وضعیت اقتصادی و درآمدی بالاتری برخوردار گردند بر میزان مشارکت سیاسی آنان نیز افزوده خواهد شد.

فرضیه پنجم: بین میزان ارتباط افراد با مراکز شهری بزرگ و میزان مشارکت سیاسی آنان رابطه معکوس و معنی داری وجود دارد و هر چه میزان ارتباط افراد با مراکز شهری بزرگ بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان کاهش می‌یابد.

فرضیه ششم: بین میزان استفاده از رسانه‌ها و میزان مشارکت سیاسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و هر چه میزان استفاده از رسانه‌های مختلف بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد.

فرضیه هفتم: بین میزان احساس بی‌قدرتی و میزان مشارکت سیاسی افراد رابطه معکوس و معناداری وجود دارد و هر چه میزان احساس بی‌قدرتی بیشتر باشد مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند.

فرضیه هشتم: بین میزان اعتماد افراد به دولت و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و هر چه میزان اعتماد افراد به دولت و مسئولین دولتی بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد.

علت‌یابی یا تبیین متغیرها با تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم متغیرهای اجتماعی را بر مشارکت سیاسی اندازه‌گیری می‌کند، به عبارت دیگر نقش مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای اجتماعی بر متغیر وابسته تبیین می‌گردد. برای رسیدن به هدف مورد نظر از رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر استفاده می‌گردد. با توجه به اینکه رگرسیون چندگانه اثرات مستقیم متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته سنجش می‌نماید، برای تبیین غیرمستقیم اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل مسیر استفاده می‌گردد، زیرا تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیر مستقیم را بر متغیر وابسته بصورت توأم امکان پذیر می‌نماید.

در این بخش متغیرهای اجتماعی با استفاده از رگرسیون چندگانه به روش Enter بررسی و اثر آنها بر مشارکت سیاسی سنجش گردید. با توجه به نتایج جدول ۲، مقدار R برابر ۰/۵۱۱، مقدار R<sup>۲</sup> برابر با ۰/۲۶۱ می‌باشد که بیانگر آنست که ۲۶/۱ درصد تغییرات در متغیر وابسته با عامل اجتماعی تبیین می‌گردد. محاسبه واریانس یک طرفه یا ANOVA نیز معنی دار بودن رگرسیون و رابطه خطی را نشان می‌دهد، زیرا سطح معنی‌داری محاسبه شده یا sig برابر با ۰/۰۰۰ می‌باشد که معنی دار بودن آنرا در سطح ۹۹ درصد تأیید می‌کند.

همچنین T تک تک ضرایب رگرسیون نیز محاسبه گردیده و سطح معنی‌داری آنها ذکر شده است که بر اساس آن متغیرهای سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، میزان استفاده از

رسانه و اعتماد به دولت با مشارکت سیاسی معنی دار می باشند. سطح معنی داری محاسب شده یا sig سن، برابر با ۰/۰۱۶ و متغیرهای وضعیت اقتصادی و پایگاه شغلی برابر با ۰/۰۰۱ و متغیرهای میزان استفاده از رسانه و اعتماد به دولت برابر با ۰/۰۰۰ است که نشانگر آنست که در سطح ۹۹ درصد تأیید می گردد. به عبارت دیگر متغیرهای مذکور بر مشارکت سیاسی مؤثر است.

در بحث تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته سنجش می گردد. به عبارت دیگر در تحلیل رگرسیون فقط اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و در تحلیل مسیر، علاوه بر آن اثرات غیر مستقیم آنها نیز سنجش می شود.

جدول ۲ - نقش متغیرهای اجتماعی بر مشارکت سیاسی

متغیرها	Beta	T	sig
سن	-۰/۱۷۵	-۲/۴۰۹	۰/۰۱۶
تحصیلات	-۰/۰۰۴	-۰/۰۷۳	۰/۹۴۱
پایگاه شغلی	-۳/۳۴۵	۳/۵۰۷	/۰۰۱
وضعیت اقتصادی	-۱/۶۴۱	-۲/۸۱۴	۰/۰۰۱
ارتباط با مراکز شهری	-۰/۱۱۵	-۱/۶۴۱	۰/۱۰۲
میزان استفاده از رسانه	۰/۵۳۴	۶/۷۲۳	۰/۰۰۰
احساس بی قدرتی	۰/۰۱۳	۰/۲۰۸	۰/۸۳۵
اعتماد به دولت	۰/۳۰۹	۴/۹۰۴	۰/۰۰۰
میزان تأثیر	R = ۰/۵۱۱	R <sup>۲</sup> = ۰/۲۶۱	R <sup>۲</sup> <sub>Ad</sub> = ۰/۲۴۶
رگرسیون	df = ۸	F = ۱۶/۸۳۹	sig = ۰/۰۰۰

در مدل نظری تحقیق، اثرات عوامل اجتماعی بصورت مستقیم و غیرمستقیم بر متغیر مشارکت سیاسی سنجش گردید. متغیرهای سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، میزان استفاده از رسانه، تحصیلات، ارتباط با مراکز شهری، احساس بی قدرتی و اعتماد به دولت بطور مستقیم و اثر متغیرهای سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، میزان استفاده از رسانه، تحصیلات و ارتباط با مراکز شهری از طریق متغیرهای احساس بی قدرتی و اعتماد به دولت با واسطه بررسی گردید، که نتایج آن در ذیل می آید.

جدول ۳- مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیر مستقیم	مجموع اثرات
سن	-۰/۱۷۵	۰/۰۰۷	-۰/۱۶۸
تحصیلات	-۰/۰۰۴	۰/۰۲۷	۰/۰۲۳
پایگاه شغلی	۰/۲۴۳	-۰/۰۰۰	۰/۲۴۳
وضعیت اقتصادی	-۰/۳۲۰	۰/۰۳۷	-۰/۲۸۳
ارتباط با مراکز شهری	۰-/۱۱۵	۰/۰۳۲	-۰/۰۸۲
استفاده از رسانه	۰/۵۳۴	-۰/۰۳۱	۰/۵۰۳
احساس بی قدرتی	۰/۰۱۳	-	۰/۰۱۳
اعتماد به دولت	۰/۳۰۹	-	۰/۳۰۹

سن بصورت مستقیم و غیرمستقیم به ترتیب با ضریب بتای ۰/۱۷۵ - و ۰/۰۰۷ بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و در مجموع تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیر سن بر متغیر وابسته ۰/۱۶۸ می‌باشد که نشانگر آنست که ۱۶/۸ درصد متغیر وابسته، توسط سن تبیین می‌گردد.

سطح تحصیلات بصورت مستقیم و غیرمستقیم به ترتیب با ضریب بتای ۰/۰۰۴ - و ۰/۰۲۷ بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و در مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیر سطح تحصیلات بر متغیر وابسته ۰/۰۲۳ می‌باشد که نشانگر آنست که ۲/۳ درصد متغیر وابسته، بوسیله سطح تحصیلات تبیین می‌گردد.

پایگاه شغلی بصورت مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب با ضریب بتای ۰/۲۴۳ و ۰/۰۰۰ - بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و در مجموع تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیر پایگاه شغلی بر متغیر وابسته ۰/۲۴۳ می‌باشد که نشانگر آنست که ۲۴/۳ درصد متغیر وابسته، توسط پایگاه شغلی تبیین می‌گردد.

وضعیت اقتصادی بصورت مستقیم و غیرمستقیم به ترتیب با ضریب بتای ۰/۳۲۰ - و ۰/۰۳۷ بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و در مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیر وضعیت اقتصادی بر متغیر وابسته ۰/۲۸۳ - می‌باشد که نشانگر آنست که ۲۴/۳ درصد متغیر وابسته، توسط وضعیت اقتصادی تبیین می‌گردد.

ارتباط با مراکز شهری بزرگ بصورت مستقیم و غیرمستقیم به ترتیب با ضریب بتای ۰/۱۱۵- و ۰/۰۳۲ بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و در مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیر ارتباط با مراکز شهری بزرگ بر متغیر وابسته ۰/۰۸۳- می‌باشد که نشانگر آنست که ۸/۳ درصد متغیر وابسته، توسط ارتباط با مراکز شهری بزرگ تبیین می‌گردد.

میزان استفاده از رسانه بصورت مستقیم و غیرمستقیم به ترتیب با ضریب بتای ۰/۵۳۴ و ۰/۰۳۱- بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و در مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیر میزان استفاده از رسانه بر متغیر وابسته ۰/۵۰۳ می‌باشد که نشانگر آنست که ۵۰/۳ درصد متغیر وابسته، توسط میزان استفاده از رسانه تبیین می‌گردد.

احساس بی‌قدرتی بصورت مستقیم با ضریب بتای ۰/۰۱۳ بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد که نشانگر آنست که ۲۴/۳ درصد متغیر وابسته، توسط احساس بی‌قدرتی تبیین می‌گردد.

اعتماد به دولت بصورت مستقیم با ضریب بتای ۰/۳۰۹ بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و که نشانگر آنست که ۳۰/۹۳ درصد متغیر وابسته، توسط اعتماد به دولت تبیین می‌گردد.

در مجموع میزان استفاده از رسانه با اثرات مستقیم و غیر مستقیم ۰/۵۰۳ به نسبت بقیه بیشترین تأثیر را بر مشارکت داشته و سپس به ترتیب متغیرهای اعتماد به دولت با اثرات مستقیم و غیر مستقیم ۰/۳۰۹، وضعیت اقتصادی و پایگاه شغلی با اثرات مستقیم و غیرمستقیم ۰/۲۸۳- و ۰/۲۴۳ در رتبه‌های بعدی قرار دارند و کمترین نقش با اثرات مستقیم و غیرمستقیم ۰/۰۱۳ و ۰/۰۲۳ متعلق به متغیرهای احساس بی‌قدرتی و سطح تحصیلات است.

### نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی به‌عنوان یک کنش انسانی، عملی هدفمند و ارادی است که ضمن تأثیر پذیرفتن از محیط اجتماعی زندگی فرد، شکل‌دهنده آن نیز هست و محیطها و شرایط اجتماعی متفاوت زمینه‌گیری کنش‌های متفاوتی را فراهم می‌سازند و مشارکت سیاسی افراد نیز از این قاعده مستثنی نیست.

مشارکت سیاسی، باید آگاهانه و داوطلبانه نه اجباری یا فرمایشی باشد، زیرا با روح آزادی، آزاداندیشی و دموکراسی در تضاد است و به یقین نظام سیاسی را با دیکتاتوری پیوند می‌زند.

در ایران بعد از انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی آگاهانه و داوطلبانه با آزادی قرین و نظام سیاسی در جهان از اعتبار و منزلت والایی برخوردار گردید. شعارهای استقلال، آزادی و برابری حکایت از تأکید مردم بر مشارکت سیاسی آگاهانه است.

تربیت سیاسی صحیح جوانان با خط مشی و اهداف حکومت جمهوری اسلامی و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کشور ارتباط تنگاتنگی دارد و حکومت اسلامی باید در زمینه‌های مختلف چه ساختاری و چه تصمیم‌گیری کلان بستر مناسبی را برای مشارکت سیاسی جوانان مهیا کند و موانع آنرا از سر راه بردارد. چرا که تجربه ثابت کرده است که فعالیتهای سیاسی پیرومنشانه صرفنظر از اهمیتی که دارند تضمین کننده بقای مشروعیت سیاسی یک سیستم سیاسی نیستند بلکه آنچه به‌عنوان یک کردار سیاسی اهمیت دارد مشارکت سیاسی قانونمند، هدفمند و اثرگذار بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است.

میزان مشارکت سیاسی مردم با میزان مشروعیت نظام‌های سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارد. مردم ایران تا کنون با حضور آگاهانه خویش در صحنه‌های سیاسی کشور، نقش فعالی در توسعه کشور ایفا نموده‌اند. اصولاً هر چه درجه نیاز به بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی بالاتر باشد، درجه مشارکت مردم نیز در فعالیتهای سیاسی بیشتر می‌گردد. لذا مردم ایران در امور سیاسی بسیار فعال هستند. در پژوهش حاضر نیز ۹۲ درصد افراد مورد بررسی حضور فعال در مشارکت سیاسی داشته که نشانگر امید بالای مردم به توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. البته مشارکت انتخاباتی مردم در این پژوهش شهرستان گنبد کاووس ۸۱/۵ درصد است.

نتایج سنجش رابطه بین متغیرهای مورد بررسی، نشانگر وجود رابطه بین همه متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی است، لیکن میزان همبستگی بین متغیرها متفاوت است. میزان ضریب همبستگی استفاده از رسانه و مشارکت سیاسی بیشترین همبستگی مثبت و مستقیم را نشان می‌دهد و بعد از آن به‌ترتیب متغیرهای اعتماد به دولت، سن و متغیرهای وضعیت اقتصادی و پایگاه شغلی در رده‌های بعدی قرار دارند و متغیرهای ارتباط با مراکز شهری بزرگ و احساس بی‌قدرتی ارتباط منفی و معکوس را نشان می‌دهند.

نتایج تبیین داده‌ها، نشانگر تأثیر متغیرهای سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، میزان استفاده از رسانه و اعتماد به دولت بر مشارکت سیاسی است، که در مجموع ۲۶/۱ درصد تغییرات در متغیر وابسته با عامل اجتماعی تبیین می‌گردد. محاسبه واریانس یک طرفه نیز معنی‌دار بودن رگرسیون و رابطه خطی را در سطح ۹۹ درصد تأیید می‌کند.



در مجموع میزان استفاده از رسانه با اثرات مستقیم و غیرمستقیم ۰/۵۰۳ به نسبت بقیه بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی داشته و سپس به ترتیب متغیرهای اعتماد به دولت با اثرات مستقیم و غیرمستقیم ۰/۳۰۹، وضعیت اقتصادی و پایگاه شغلی با اثرات مستقیم و غیرمستقیم ۰/۲۸۳- و ۰/۲۴۳ در رتبه‌های بعدی قرار دارند و کمترین نقش با اثرات مستقیم و غیرمستقیم ۰/۰۱۳ و ۰/۰۲۳ متعلق به متغیرهای احساس بی‌قدرتی و سطح تحصیلات است. بنابراین در این پژوهش عوامل نوسازی به‌عنوان عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی مؤثر واقع شده‌اند و نتایج این پژوهش، مطالعات دانیل لرنر، مایکل راش، مارتین لیپست، اینکلس، اسمیت و هانتینگتون، سیمن، لوین، کلمن و پاتنام در ایران را تأیید می‌کند. لذا مشارکت سیاسی در کشور ایران نیازمند تحقق آموزش‌های سیاسی، رفاه اقتصادی، ایجاد بسترهای مناسب جهت انعکاس افکار و آراء، برخورداری از حق رأی و شرکت دادن آنها در هرم قدرت است.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- آقابخشی، علی (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: انتشارات کیهان.
- اشرف، احمد (۱۳۵۷). *موانع رشد بورژوازی در ایران*. تهران: پیام.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شیراز»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاج مزینانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «رفتار سیاسی جوانان در ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴). «کامیابی و ناکامی توسعه سیاسی»، *مجله ایران فردا*، شماره ۲۷: ۱۱۲.
- حبیب زاده مرودشتی، فهیمه (۱۳۸۲). «هویت ملی و دینی جوانان و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه الزهرا تهران.
- دال، رابرت (۱۳۷۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین ظفریان. تهران: مرنديز.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- راش، مایکل (۱۳۸۳). **جامعه و سیاست**، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- رسول زاده، بهزاد و فروزنده، صبحانعلی (۱۳۸۰). **بررسی علل کاهش مشارکت مردم استان اردبیل در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری**. اردبیل: استانداری اردبیل.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۴). **نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی‌های سیاسی**. تهران: انتشارات قومس.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۷). **مشارکت سیاسی**. تهران: سفیر.
- کلانتری، صمد (۱۳۸۴). **نگاهی نو بر مسائل اقتصادی، سیاسی و جامعه شناختی جهان سوم**. تهران: انتشارات دانشکده امور اقتصادی.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). **بنیادهای نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵). **مشارکت سیاسی زنان در ایران**. تهران: وزارت امور خارجه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

(ب) منابع انگلیسی

- Dahl, Robert (۱۹۸۴). **Modern Political Analysis**. New Jersey: Prentice Hall.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۴). **Who Governs?** New Haven: Yale University Press.
- Lipset, Seymour. M (۱۹۶۳) **Political Man**, New York, Anchor Book.